

وحدت نوری بعثت و

غدیر

نویسنده: میرزا جواد ملکی تبریزی

مترجم: سیدمحمد راستگو

اشاره:

پیوند ناگسستنی شریعت با ولایت، عالمان قرزانه و عارفان وارسته را بر آن داشته است تا همواره ذکر آداب و آیین سلوک و راه و رسم بندگی را با بیان جمله‌هایی از مقام امامت و ولایت همراه کنند.

عالم شامل و سالک واصل میرزا جواد آقا تبریزی، از جمله این راهبان و اهدان است که در کتاب گرانگیزگاری «مراقبات فی احوال السنه» در بیان اسرار احوال و مراقبات ماه ذی حجه، شمه‌ای از بدیهی‌های غدیر را بازمی‌گوید و گران نوشته‌ای را به پیوندگان راه ایمان پیشنهاد می‌نماید.

از این رو، بهتر آمد که به مناسبت فرخنده سالروز عید سعید غدیر خم، گزیده‌ای از این اثر ارزنده، که توسط آقای سید محمد راستگو ترجمه و به سلوک عارفان نامیده شده است، تقدیم خوانندگان گرامی شود.

در اخبار فراتر از شیعه و سنی آمده است که همه معصومان(ع) در آغاز یک نور بودند. بعدها همین یک نور، از دو پشت و در دو سبب جلوه گر شد؛ یکی از پشت عبدالله و در سیمای محمد(ص)، و یکی از پشت ابوطالب و در سیمای علی(ع). خداوند ولایت آنان را بر همگان فریضه و وظیفه ساخت. روز بعثت، روز طلوع و آغاز جلوه گری این ولایت است. و روز غدیر، روز آفتاب شدن و کمال جلوه گری آن. و از اینجاست که خداوند درباره آن فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و تمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا...»^۲ (امروز دین شما را برای شما به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و از اینکه اسلام دین شما باشد خرسند شدم).

روایات و نکته هایی در فضیلت محمد، علی و آل(ع)

۱. در روایت بلندی که حدیث در علل التشریح آورده، آمده است: پیامبر(ص) افزون بر اینکه پیامبر مردم روزگار خود و روزگاران پس از آن است، پیامبر دیگر پیامبران و انبیا نیز هست. و علی(ع) نیز خلیفه او هم بر مردمان و هم بر دیگر پیامبران و انبیاست. و همان گونه که پیروی از پیامبر(ص) بر دیگر پیامبران فریضه است، پیروی از علی(ع) نیز بر آنان وظیفه است. پاسداران بهشت و دوزخ فرمان پذیر اویند. و فرشتگان خدا همان گونه که خدا را سیاسی و ستایش می کنند، برای شیعیان و دوستداران او استغفار و بخشش خواهی می کنند و بدینها فرمان دارند: «الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا»^۳ (فرشتگانی که عرش را برمی دارند و فرشتگانی که گرداگرد عرشند، خدای را با ستایش سیاسی می گزارند، بدو می گردند و برای ایشان آوردگان بخشش می خواهند و استغفار می طلبند).

از این گونه روایات برمی آید که هر فیض و فضیلتی و هر فوز و فلاحی و هر خیر و نوری به هر که و هر چه برسد، از آن بزرگواران برمی خیزد و ماهی می گیرد. همین بسنده است تا نشان دهد که فضل و فضیلت آنان را نمی توان شناخت و شماره کرد. و پیامبر در اشاره به همین نکته در روایتی که شنبه و سنی گزارش کرده اند، فرمودند: اگر همه باغها و بیه ها قلم گردند و همه دریاها مرکب و همه جنیان و انبیان نویسنده و حسابگر، هرگز نمی توانند فضیلتهای امیرالمؤمنین(ع) را بشمارند و بنویسند.

۲. اینکه گفتیم آن دو بزرگوار ۱۱ فرزند معصومان اصل و سرچشمه هر فوز و فیض، و هر خیر و نوری هستند، چیزی است که روایات شیعی و سنی بسیاری آن را گواهی می کند، و ما را پیش از این از زبان پیشوایان سنی چون احمد حنبل از کتاب مستد او، از ابی بعلی از کتاب فردوس او و از ابن خالویه از کتاب منهج التحقیق او روایتی آوردیم کسسه

سلوک عارفان

ترجمه:

المراتب فی اعمال السنة

تألیف

میرزا کاشف و عالم مامل

مردم خواجه میرزا حواله ملک تبریزی - مصنفه علیه

نسخه

سید محمد باقر

پیوند بعثت و غدیر

روز بعثت از این روی که شریفترین، ارجمندترین و پربرکتترین رویدادها یعنی بعثت پیامبر(ص)، در آن رخ داده، شریفترین و ارجمندترین روزهاست. اینکه، می افزاییم که شرافت، کرامت، خیر و برکت روز بعثت، با روز غدیر پیوندی سخت استوار و ناگسستی دارد؛ پیوندی همچون پیوند علت تامه با آخرین جزء خویش^۱ یا همچون پیوند پیوست و ظاهر یک چیز با منزه و باطن آن چیز یا همچون پیوند جسم یا جان و روح آدمی، زیرا همه خبیر و برکتها، همه فوز و فلاحها، همه رستگیاها و رستگاریها که پیامد بعثت پیامبر(ص) است، همه وابسته و مشروط به ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم - درود خدای بر همه آنان باد - او است. و آن که ولایت را گردن نگیرد و به ولایت آنان دل سپارد، از آن همه فیض و فوز بی بهره خواهد ماند

تا بینی که همه حسن و زیبایی در چهره او رخ نموده است و آنچه خوبان همه دارند او به تنهایی دارد .

و اگر همه حسن و زیبایی، خود تجسم یابد و اندام پذیرد و او را ببیند، حیرت زده نهایی و نکیر خواهد گرفت.

۵. در فضیلت محمد(ص) و آل(ع)، روایتی از دستخط امام عسکری(ع) گزارش شده است، که در پیش می آید آن را نیاروم: ماییم که با دو گام نبوت و ولایت بر قله های حقیقت فرارقتیم، و با هدایتگرهای خویش هفت آسمان علم و فنوارا روشن ساختیم. ماییم شیران شجاعت، پارانهای سخاوت و زخم دیدگان عداوت. اینک، شمشیر و قلم (توانایی) و دانایی، مسألت است، و فرها پرچم سیاس و سنایش ما برافراشته. فرزندان ما همیمانان دین هستند، میراث بران پیش هستند و چراهای امتند و کلیدهای کرامت. موسای کلیم برگزیدگی خویش را و اسدگار گواهی ما، و روح القدس ویژه عسوار باغ برکت ماست. شیعیمان و پیروان ماییم که راست راه و دستگازند، و راه ما را که نور است پاس می دارند و با تاریکی و ستم می ستیزند.

همشما که ما را پاری دادند و با دشمنان ما درافتادند، زود باشد که روزگار ساخت و سوز آنان بگذرد و تشنگی و تشنگی آنان به پایان رسد و چشمه های گوارای آب حیات بر آنان بجوشد، آن روز که «الم»، «طه» و «طواسین» به تمام جلوه گر شود.

این نامه را که ذره ای بود از کوه رحمت و درهای حکمت، حسن بن علی عسکری در سال ۲۲۲ نوشت.

فضایل محمد(ص) و آل(ع) در قرآن
 بی گمان در میان مسلمانان هیچ دلیل و برهانی و هیچ شاهد و گواهی، از قرآن استوارتر و ارزمندتر نیست. در این کتاب عزیز، آیات بسیاری هست که آشکارا فضیلت محمد(ص) را گواهی کرده، او را فرستاده بر همه سرمدان، رحمت بر جهانیان، حبیب خدا و خاتم پیامبران شمرده، از نزدیکی او به خدا و فرارفتن او تا مقام: «قاب قوسین اوادی سخن گفته، و از اینک برای او از همه پیامبران پیمان گرفته شده و «کوثر» (خیر کثیر) و «مقام محمود» بدو ارزانی شده، یاد کرده است. نیز همین کتاب، همین پیامبر را با همین فضیلتها فرمان داده است تا به سرمد بگوید که علی(ع)، نفس او و خود او است. و از همین نکته آشکار می شود که فضیلتهای پیامبر(ص)، فضیلتهای علی(ع) نیز است. و او پس از پیامبر(ع) گرامترین، شریفترین و بزرگوارترین آفریده خداست.

فضایل محمد(ص) و آل(ع) در دیگر کتابهای آسمانی
 دیگر کتابها و صحیفه های آسمانی نیز با گزارشهای آشکار و مشروحی، فضایل محمد(ص) و آل(ع) را گواهی کرده اند، و از اینک آنان عزیزترین و گرامی ترین آفریدگان خدایند سخنها

آشکارا می گفت: شعیبان تسبیح، تقدیس، تحمید، تهلیل و توحید را از پشویان معصوم خود آموختند، و فرشتگان از آنها، و مگر نور و فیضی و خیر و نوری از تسبیح، تقدیس و توحید اوجمندتر هست؟ افزون بر این، مگر در ذرات جامعه که در کتاب من لا یحضر صوفی آمده و همه بزرگان شیعه به چشم قبول بدان نگریسته اند و بدان عمل کرده اند، عبارات بسیاری نیامده آشکارا گواه اینک: آن بزرگواران معصوم خاستگاه هر خیری هستند و اصل هر فیضی و ریشه هر سعادت و بنیاد هر برکتی؟

۳. شیعه و سنی روایت کرده اند که پیامبر(ص) به علی(ع) فرمودند: اگر باک نمی داشتیم که آنچه را مسیحیان درباره مسیح گفتند، پاره ای از امتنان من درباره تو بگویند، امروز درباره تو چیزی می گفتم که هیچ کس نشود جز اینکه خاک پای تو و آب وضو و شستشوی تو را به عهد شفا بردارد. ناگزیر به همین بنده می کنم که بگویم: تو از منی و من از تو، تو از من میراث می ببری و من از تو.

می بینیم که پیامبر(ص) فضایل علی(ع) را پنهان می دارد، از این روی که بساده کسانی با شنیدن آنها او را خدا پندارند و کفر ورزند. با این همه، می بینیم که فضایل او جهان را پر کرده و همه جا را فراگرفته است.

۶. اگر کسی درباره کیفیت خلقت و چگونگی آفرینش حکیمانه خدا برصی و کاوش کند، در خواهد یافت که پاره ای از آفریده های او هستند که نخستین و برترین آفریده او، اسم اعظم او و مظهر اسم اویند، و فیض او به وساطت آنها جوشیده و به دیگران رسیده است. حال، اگر همو به روایات و احادیث بنگرد، خواهد دید که این جامه را تنها بر قامت محمد(ص) و آل(ع) بریده اند و جز آنها کسی زینده و دارنده این ریزگیها و اوصاف نیست.

و اباح طرفی نظره امتها

فعدوت معروفه و کنت متکبرا
 فعدوت بین جلاله و جماله

وعدا لسان الحال عنی مخیرا
 قادر لحاظک فی محاسن وجهه

تلقی جمیع الحسن فیه مصورا
 لو ان کل الحسن بکمل صوره

فره کان مهللا و مکبرا
 (دیرگامی بود که در آرزوی نگاهی بدو بودم

و چون پندین آرزو رسیدم،
 از جلوه جلال و جمالش به محبت و حیرت افتادم.

و آنگاه از بیهوشی و بیخودی زبان خالم چنین بود:
 نگاه خویش را در زیباییهای چهره او ببحر خان

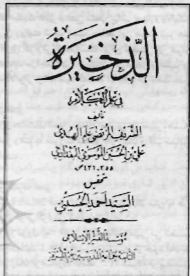
گفته اند. اینک، نمونه های ۵

۱. در صحیفه ای که از آدم (ع) به فرزندش شیب رسیده، چنین آمده است: آدم (ع) نوری را دید که همه جا را فروپوشید و تا ملکوت آسمانها فرارفت. آدم (ع) دریافت که آن نور، نور محمد (ص) رسول خداست، که همه جا را نورانی و عطرآگین ساخته است. آنگاه از چهار سوی او چهار نور دیگر را دید که سخت بدو همانند بودند... خداوند بدو فرمود: سعادت تو و سعادت هرکس دیگر، به وساطت و میانجی ایان است... این یکی احمد است که برترین ایان و برترین همه آفریدگان من است، گزیده علم من است، نام او برگزیده از نام من است، من محمود، و او محمد. و آن دیگری برادر او و جانشین او است

کدام یک از بندگان خدا گرامیتر، ارجمندتر، به او نزدیکتر و نزد او عزیزتر است، با هم بگویم می گویند. برخی، آدم (ع) را از این روی که خدا او را با دست خود آفریده و فرشتگان را به سجود او واداشته است، برتر می دانستند. و برخی، فرشتگان را، که هرگز فرمان خدا را زیر پا نمی گذارند. و برخی هم سه فرشته بزرگوار: جبرائیل، اسرافیل و میکائیل را... سرانجام داری نزد آدم (ع) بپرند. آدم (ع) گفت: فرزندان من آگوش دارید تا برترین بنده خدا را به شما پیشنهاد کنم. سوگند به خدا، همین که شدووند در کالبد خاکی من روح دمید و من برخاستم و نشستم، عرش پیش چشمم درخشید، بدان نگریستم و دیدم بر آن نوشته بود: «الیه نوشتی تکوین نه خطی و قلمی». «لا اله الا الله، محمد رسول الله، فلان امین الله، فلان خیرة الله...». در آسمان نگریستم، هیچ جای آسمان را ندیدم که: «لا اله الا الله» در آن نوشته نباشد، و هیچ جایی را که: «لا اله الا الله» در آن نوشته بود، ندیدم که «محمد رسول الله» نیز در آن نوشته نباشد، و هیچ جای را که: «فلان صفة الله، فلان خیرة الله و فلان امین الله...» در آن نوشته نباشد. فرزندان من (محمد (ص) و ایان که نام بردم، عزیزترین و گرامیترین بندگان نزد خدا هستند.

۳. از صلوات (صحیفه) ابراهیم خلیل (ع) گزارش شده است که در «تایوت» نگریست. آن را خانه محمد (ص)، آخرین پیامبر خدا، یافت. و علی بن ابی طالب را که دست در کمر او زده بود، در سمت راست او دید. آنگاه شکلی شگفت و شگرف و پس درخشان دید که در آن [نوشته] بود: این وصی او و برادر او است که باری ما پشتوانه او است. پرسید: خدای من! این بزرگواران کیستند؟ خدا بدو وحی کرد: این بنده من و برگزیده من فاتح خاتم (آغازگر پایان بخش) است، و این وصی و وارث او. پرسید: خدای من! فاتح خاتم (آغازگر پایان بخش) چیست؟ فرمود: این محمد (ص) برگزیده من است. نخستین آفریده و آغازگر آفرینش من است. آن روز که هنوز آدم (ع) میان خاک و گل بود، او را آفریدم و به پیامبری برگزیدم. بعدا در هنگامه آخر الزمان، او را برخواهم انگیزت تا دین مرا به کمال رساند و پایان بخش سلسله پیامبران من باشد. و این یکی، برادر او و دوست بزرگ او است. این دو را برادر ساخته ام، هر دو را برگزیده ام، هر دو هر دو دود فرستاده ام، هر دو برکت باریده ام، این هر دو را و گزیدگانی از تبار آنان را، پاکیزه و پیراسته ساخته ام. کی؟ پیش از آنکه آسمان و زمین و دیگر آفریده های دو آنها را بیافرینم. چرا؟ چون سزاواری و شایستگی آنها را می دانستم و از آنها و طینت پاک آنها آگاه بودم، که من بر حال بندگان خویش بصیر و بینامی...

۴. در سفر دوم تورات نیز چنین آمده است: من از میان نوادگان امی اسماعیل، پیامبری برمی گزینم، کتابی بدو فرو می فرستم، و او را با دینی استوار پیامبر همه بندگان خویش می سازم، حکمت خویش بدو می دهم، و با فرشتگان و



که او را پشتوانه او ساخته ام... بر همه پیامبران گزیده خویش نگریستم، هیچ یک را از محمد (ص) - که گزیده ویژه من است - فرمان پذیرتر و برتر گانم مهترانتر نیافتم، آگاهانه او را برگزیدم و نام و پادش را با نام و یاد خود قرین ساختم. و چون دیدم که خاندان گزیده او رنگ و روری خود او و خلق و خوی خود او دارند، آنان را نیز در گزیدگی و ویژگی با او همسراه ساختم و همه را وارثان کتابم، حاملان وحیم، آئینها حکمت و جاهگاه نورم فرار دادم و سوگند یاد کردم که آتش خشم خویش را از آن که به توحید من چنگ زند و به دامن دوستی آنان دست آویزد، دور دارم.

۲. در صحیفه ای که از شیب به ادریس رسیده، چنین آمده است: روزی فرزندان، زادگان و نیبرگان آدم (ع) درباره اینکه

لشکرهای باری ایشان می کشم. تبار او را از دشمن گرامی او - که خود او را گرامی ساخته ام و بر او برکتها باریده ام - می گشتم و با ۱۲ تن از گزیدگان خاندان او، دینم را که با او فرستاده ام به کمال می رسانم. و سلسله پیامبران و رسولانم را با او پایان می بخشم.

۵. و در چهارمین منشاخ وحی عبسوی چنین آمده است: «عبسی ای فرزندی زن پاکبزه پیراسته (طاهره بتول)، سختم را بشنو و فرسایم را پاس دار. تو را بدون پدر آفریدم و نشان و آئین برای جهانیان ساختم. تنها مرا پرستش کن و تنها به من تکیه و توکل کن. به استواری کتاب مرا و پیام مرا بگیر. و به مردم سوویا برسان. و بدانان بگو که من خدای آنانم و جز من که زنده جساوداته ام و بریا فارنده هستی ام و هرگز دگرگونی و نابودی نمی پذیرم هیچ خدای دیگری نیست. بدانان بگو تا به من و به پیامبر من بگروند. پیامبر امی و دوس ناخوانده ای که در آخر الزمان خواهد آمد، پیامبری که رحمت و

که در آن پیامبر آشکارا بر نری علی (ع) را بر همگان گوشزد کرده است، به تنهایی نیز از حد نواتر افزون است؛ آن هم تنها در روایات سنی تا چه رسد به روایات شیعی. تا آنجا که کسی چون ابن حجر عسقلانی با همه غرضورزیها و دشمن خویشیها، اعتراف کرده که حدیث غدیر با سندهای صحیح و معتبر از بیش از ۳۰ نفر از یاران پیامبر (ص) گزارش شده است. و شگفتنا از او که با اینکه به دوستی حدیث غدیر اعتراف آورده، به بهانه اینکه فلائی آن را ضعیف شمرده از پذیرش حق سرباز زده است.

مروح سید نیز به نقل از کتاب ابی سعید مسعودی ناصرجستانی که از دشمنان اهل بیت است، آورده که حدیث غدیر را ۱۲۰ نفر از یاران پیامبر گزارش کرده اند. محمدبن جریر طبری نیز به نقل از کتاب الرد علی الحرقرصیه، یادآور شده که حدیث غدیر و نص سخن پیامبر درباره ولایت علی، به ۷۵ طریق روایت شده است. حافظ ابن عقیله نیز همان را به ۱۰۵ طریق گزارش کرده است. برای تفصیل این موارد و دیگر موارد، باید مراجعه کرد به کتاب گرانقدر و عظیم و بی نظیر عیقات الانوار نوشته سید العلماء الاعلام میرحامد حسین.^۲

داستان غدیر

باری، داستان غدیر با اندک تفاوتی در تعبیر، همه صورت مختصر و هم به صورت مفصل، از زبان و قلم ستیان گزارش شده است.

گزارش فشرده غدیر

فشرده داستان غدیر که از زبان پیشوایان سنی به طریق نواتر و بیش از نواتر گزارش شده، چنین است:
پس از نزول آیه: «اللی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجیه امهاتهم...» (پیامبر بر مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است، و زنان او سادراتر آنانند...)، مردم از پیامبر (ص) پرسیدند: این ولایتی که شما را بر ما از خود ما بر ما سزاوارتر دانسته است، چیست؟

فرمود: پذیرش و فرمانبری در همه چیز خواه آن چیز را بپسندید یا نپسندید. در روز غدیر نیز فرمود: مردم! آیا من به مؤمنان از خود آنان سزاوارتر نیستم؟
گفتند: آوی.

فرمود: من کنت مولا، فهذا علی مولا، (هرکس من مولای اویم، علی نیز مولای او است).

این گزارش با همه کوتاهی، آشکارا بیانگر خلافت و ولایت حضرت امیر (ع) است، بویژه اگر قریه های قطعی و تردید ناپذیر دیگر را نیز با آنان همراه سازیم.

گزارش مشروح غدیر

برای آشنایی با گزارشهای مشروح غدیر، باید به کتابهای



شدت، مهر و حماسه و جود و جهاد را با هم دارد، پیامبری که اولین و آخرین است، اولین آفریدگان و آخرین پیام آوران باری، سرگند به خدایی که همه چیز از او است، فضیلتهایی که سنبان و بلکه دشمنان برای امیرالمؤمنین علی (ع) گزارش کرده اند، بسی بیش از حد نواتر است، بلکه خود حدیث غدیر

ویژه نگریست. اینکه، یکی از آن گزارشها را که در کتابهای سیستان آمده به نقل از کتاب الحائض به روایت احمد بن محمد... از حقیقه بن یحیی در پاسخ این پرسش که داستان غریب چگونه بوده است، می آوری:

وقتی آیه: «اللیس اولی بالمؤمنین من انفسهم...» بر پیامبر (ص) فرود آمد، از پیامبر (ص) پرسیدند، این ولایت که شما را بر ما از خود ما سزاوارتر شمرده، چیست؟ پیامبر (ص) فرمودند: پذیرش و پیروی شما از من است در همه چیز، خواه آن چیز را پسندید خواه نپسندید.

گفتند: چشم بر حکم و گوش بر فرمانیم. آنگاه، این آیت فرود آمد: «وادکبروا نمرة الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا» (آنگاه که گوید چشم بر حکم و گوش بر فرمانیم، نعمتها و نیکبهای را که خدا بر شما روا داشته و پیمانی را که با شما استوار داشته، به یاد داشته باشید).

همراه پیامبر (ص)، در آخرین حج او به مکه رفتیم. جبرئیل بر او فرود آمد، درود خدا و این پیام او را بدو رسانید که علی (ع) را به پیشوایی مردم برگزینیم. پیامبر (ص) گریستند آنچنان که ریشهایش خیس شد و گفتند: جبرئیل است من تازه مسلمانند، دیرگاهی نیست که از جاهلیت جدا شده اند. من کوششها کرده ام، شمشیرها زده ام تا آنها خواه ناخواه دین مرا پذیرفته اند. اینک چگونه می توان آنها را به فرمانبری دیگری واداشت؟

صاحب کتاب می گوید: در آن هنگام پیامبر (ص)، علی (ع) را به یمن از پی کثای فرستاده بودند. پس از چند روز که علی (ع) از یمن بازگشتند، روزی به سوی کعبه رفت و به نماز ایستادند. نماز مندی نزد او رفت و او که در رکوع بود انگشتری خویش بدو داد. خداوند در این باره این آیت فرود فرستاد: «تھا ولی و سرپرست شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می گزارند و در رکوع زکات می پردازند». پیامبر (ص) تکبیر گفتند و این آیت را بر ما خواندند و فرمودند: بر خیزید برویم و آن کس را که خدا این گونه وصف کرده، بیاییم. آنگاه به مسجد وارد شدند. فقیری پیش آمد. پیامبر (ص) پرسیدند: از کجا می آیی؟ به سویی اشاره کرد و گفت: از نزد آن تعاز گزار که این انگشتری را در رکوع به من بخشید. پیامبر (ص) تکبیر گفتند و نزد علی (ع) رفتند و از او پرسیدند: امروز چه کار خیرتری کرده ای؟ علی (ع) داستان انگشتری را بدو بازگفتند. پیامبر (ص) برای سوگن بار تکبیر گفتند.

مناقضان از آنچه پیش آمده بود ناخوش شدند و با یکدیگر می گفتند: ما سوگن ندادیم ولایت او را نپذیریم. برویم و از پیامبر (ص) بخواهیم که کس دیگری را به جای او برگزیند و چنین کردند. خداوند این آیت فرود فرستاد: «قل ما یکون لئ ان ابدله من تلقا نفسی...» (پیامبر! بدانان بگو که من از پیش خود نمی توانم چیزی را دیگرگون سازم...)

صاحب کتاب النشر والظی در کسب... در دیگری آورده است: در آخرین روز از روزهای «نشرین»... سوره: «ادا جاء نصر الله...» بر پیامبر (ص) فرود آمد. پیامبر (ص) فرمودند: این سوره پیام آور مرگ من است. آنگاه به مسجد خیف رفتند و ندای نماز جماعت در دادند. و قش مسرود نزد ایشان گرد آمد، پیامبر (ص) به باخاستند، خدای را سپاس و ستایش کردند، به سخنرانی پرداختند و در میان سخن فرمودند: مردم! من ۲ نقل، ۲ چیز گرامی و گرانها میان شما می گذارم؛ یکی نقل اکبر، قرآن کتاب خدا، که یک سری از آن در دست خداست و سری دیگر آن در دست شما، بدان چنگ زبید و دیگر نقل اصغر، عترتم و اهل بیت، خدای خیر لطف مرا آگاه ساخت است که این هر دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آنکه در قیامت نزد من آیند. آنگاه انگشت نشانه خود را بر هم نهاد و فرمود: این گونه، نه این گونه و انگشت نشانه و میانه را کنار هم نهاد. ۱۲

گروهی به یکدیگر گفتند: از این سخنان پیداست که محمد (ص) می خواهد جانشینی خویش را در دودمان خود قرار دهد. ۷ نفر از این گروه به مکه رفتند، و در کعبه پیمان نامه ای



نوشته که اگر محمد (ص) بمیرد یا کشته شود، نگذارند جانشینی او به خاندان او رسد. خداوند در این باره این آیت فرود فرستاد: «ام ابرسوا امراً فانما میرسون، ام یحسبون اننا لانسمع سرهم و نجوهم بلئ و ولسنا لنبهم بکتبون» (آنان در دشمنی با تو حيله ها استوار کردند، و ما در نقش بر آب کردن نقشه ها و

من از جبرائیل خواستم معافم دارد و نخواهد چنین پیامی به شما رسانم، چرا که خوب می دانستم، شمار پارسایان حق پذیر اندک است و شمار منافقان، حیلہ گران، تزویریان و فریبکاران بسیار اهلما تان که خدا در کتاب خویش در وصف نفاق و نیرنگشان فرمود: «آنچه را در دل باور ندارند، به زبان می گویند و این کار خویش را سبک و آسان می شمارند، با اینکه نزد خدا گناهی پس بزرگ و سنگین است» اهلما تان که بارها به آزار من برخاستند و در شتم کردن به من، کوششها کردند تا آنجا که یک بار مرا زودباوری نامیدند که عقلش به گوشش است و هر چه را می شود می پذیرد . و چون علی (ع) همواره همراه و همراز من بود، مراتبش به او چنین می پنداشتند و کاری کردند که خدا درباره آنها این آیت فرو فرستاد: «گروهی از منافقان، آنانند که پیامبر را آزار می رسانند و می گویند: او گوش است (و جز شنیدن و باور کردن کاری ندارد)، بدانان بگو: آری او گوش است، اما گوشش که تنها آنچه را به سود شماست می شنود» ۱۵، همانان که اگر بخوایم می توانیم یک پکشان را نام ببریم و با اشاره نشان بدیم و به همگان بشناسانیم. اما

بزرگوارانه از آنها درمی گذرم، چه می توان کرد که خدا هیچ یک از اینها را از من نمی پذیرد، جز اینکه آنچه را از من خواسته به شما برسانم، که او خود فرمود: ای پیامبر! آنچه را به تو گفته ام به همگان برسان، که اگر نرسانی پیامبری من نکرده ای. مردم ابتدایه که خدا او را ولی شما، پیشوای شما و امام شما ساخته است. پیروی از او بر همگان، بر مهاجران و انصار و تابعان، بر حاضران و غایبان، بر عرب و عجم، بر بنده و آزاد، بر بزرگ و کوچک، بر سیاه و سفید، بر همه و همه فریضه و وظیفه است. همگان باید حکم او را گردن گذارند، سخن او را بشنوند و فرمان او را بپذیرند. ملامت کسی است که با او درآیند، و شگاک کسی است که او را پیروی کند. و مؤمن کسی است که او را تصدیق کند. بخشایش خدا بر او باد، و بر هر که سخن او بشنود و راه او رود.

مردم! این آخرین باری است که در مجمع شما به سخن ایستاده ام، پس، سخنم را بشنود و بپذیرد و فرمان خدایان را گردن گیرید، که او آفریدگار شما و ولی و سرپرست شماست، و پس از او فرستاده اش محمد (ص) است. که اینک در مجمع شما سخن می گوید. ولی و پیشوای شماست، و پس از او که به فرمان خدا، علی (ع) ولی و امام شماست. و پس از او قیامت، امامت در دستان من پایدار خواهد بود.

... مردم! امبادی براهه روید و از او روی گردانید و از پذیرش و لاپش کبر و وزید، که او همان کسی است که به حق هدایت می کند و به آن عمل می کند، باطل را دردم می گوید و شما را از آن باز می دارد، و در راه خدا سرزنش سرزنشگران را به چیزی نمی شمارد.

... مردم! او را بر دیگران برتر نهید که خدا او را برتر

حیلہ های آنها استواریم، یا می پندارید که ما سخن دلشان را و آنچه را پنهانی به هم می گویند نمی شنویم، مگر نمی دانند فرستادگان و فرشتگان ما نزد آنها هستند، و آنچه را می کنند می نویسند).

حذیفه گفت: به فرمان پیامبر (ص) به سوی مدینه رهسپار شدیم. به غدیر خم که رسیدیم، این آیه فرود آمد: «ای اهل بیت رسول بلغ ما اتزل الیک من ربک... ۴... ۱۹» و هوا آنچنان گرم و سوزان بود و زمین آنچنان نشئه و داغ، که گوشت را کباب می کرد. در چنین هنگامی، پیامبر (ص) ندای نماز جماعت درآورد. سپس مقدار، سلمان، ابوذر و عمار را فراخواندند و بدانان فرمودند تا زیر ۲ درخت را - که در آنجا بود - تمیز و هموار کردند. از هر هم نهادن سنگها، منبری به قامت پیامبر (ص) فراهم کردند و جامه ای بر آن افکندند. پیامبر (ص) از این منبر بالا رفتند، نگامی به راست و نگامی به چپ افکندند و منظر مآلند تا مردم گسرد آیند. چون گسرد آمدند، پیامبر (ص) زبان به سخن گشودند و پس از حمد و ثناء و سپاس و ستایش شایسته و مشروح، چنین فرمودند: «... به بندگی ام در پیشگاه او اقرار می کنم، به پروردگاری او گواهی می دهم و آنچه را با وحی به من فرسان داده است، به جای می آورم، که می ترسم اگر به جنتابووم غدا می گویند بر من فرود آید. و کیست که بتواند غذاب او را جلو گیرد مری چند بسیار پرتندیر و چاره ساز باشد. او مرا هشدار داده است که اگر پیامی را که اینک فرورفته است به شما نرسانم، رسالت خویش انجام ندهام و پیامبری او نکرده ام. او خود پاسداری مرا ضمانت کرده و نگهداری او که پس کریم و بزرگوار است، مرا بسته است. و اینک، وحی او به من: «ای پیامبر! آنچه از خدا به تو وحی شده است به مردم برسان، که اگر نرسانی پیامبری من نکرده ای و وظیفه خویش به جا نیآورده ای. باک و بیسی نیز نداشته باش که خدا خود در برابر دیگران تو را پاسداری می کند».

مردم! من در رساندن پیام خدا به شما گوناهای نکرده ام. و اینک، سبب نزول این آیه را بر شما آشکار می کنم. جبرئیل ۳ بار نزد من آمد، و پیام خدای را بر من فرو خواند که پیشواری مردم بایستم و این پیام به گوش همگان برسانم که علی (ع)، پسر ابی طالب، برادر من، وحی من، خلیفه من و امام پس از من است و پیوند او نسبت با من همان پیوند و نسبت هارون با موسی است، جز اینکه پس از من دیگر پیامبری نخواهد آمد. او پس از خدا و رسول خدا (ص)، ولی و پیشوای شماست. و این آیه قرآن، گواهی پیشوایی او: «همانا ولی شما خداست و رسول خدا و مؤمنانی که نماز می گزارند و در رکوع زکات می پردازند». و این علی (ع)، پسر ابی طالب بود که در رکوع نماز، انگشتری به

نهاد، و او را پذیرید که خدا او را برای شما برگزیده است.

مردم! او امام برگزیده خداست. و خدا بدان که ولایت او را نپذیرد نمی نگرده و آن را که فرمان او را گردن نگیرد نمی بخشاید. و بی گمان، آنان را به عذابی سخت و جاودانه درمی افکند. پس زنهار، سباده با مخالفت روزی، خویش رابه آتش خدا درانکتید - آتشی که آتش گیره هایش سرمدند و سنگ، و برای کفر پیشگان و حق پوشان آماده شده است.

...مردم! علی(ع) را برترین بشمرید که او پس از من برترین همه مردان و زنان است. خدا به طفیل ما، همه را روزی می دهد، آفریده ها را پاس می دارد. ملعون است ملعون و، و مغضوب است مغضوب، آن که این سخن را زیرپا گذارد و به آن سرنپیارد. هان مردمان! این را که گفتم از خود نگفتم. جبرئیل نزد من آمد و این سخن خدای را بر من آورد که می فرماید: کسی که با علی دشمنی ورزد و ولایت او نپذیرد، بر او است لعنت و نفرین من، پراو است خشم و غضب من. پس، زنهار هرکس بیندیشد که برای فردا چه می کند و چه می فرستد.

مردم! علی همان جنب الله^{۱۶} است که در آیه: «ان تقول نفس یا حسرت علی(ع) ما فرطت فی جنب الله^{۱۷} آمده، پاسداری آن جانبداری خداست. و هرکه آن را پاس ندارد، جز این نخواهد بود که فردا دست بر سر زند و فریاد برآورد: وای بر من وای بر من ادریسا درینا درینا دریغ! از آن همه سستی و کوتاهی که کردم در کار خدا و جانبداری خدا.

مردم! در قرآن زرف بیندیشید، آیات آن را دریابید، به محکمانش نیک بنگرید و پیرو منشایانانش نباشید. سوگند به خدا، که هرگز کسی نمی تواند پدرستی آنچه را در قرآن حرام شده، بر شما آشکار کند و با تفسیری درست پرده از روی پوشدگیهای آن بردارد، جز این که اینک دست او را گرفته ام و او را نزد خود بالاآورده ام. و اینک دست او را بالا می برم و می گویم: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه...» (هرکه من مولای اویم، اینک این علی مولای اوست). این علی(ع)، پسرایی طالب، برادر من و وصی من است، و پذیرش ولایت او فرمان خداست که بر من فرو فرستاده است.

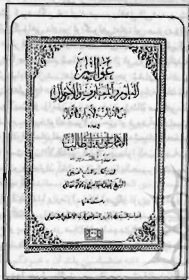
مردم! علی(ع) و پاکان و گزیده گانی از تنباز من همانا نقل اصغر! اند، و قرآن همان نقل اکبر! هر یک از این نقل، گواه آن دیگری است و دمساز و همراه با او. و هرگز از هم دور نمی شوند تا آنکه که در قیامت همراه هم بر من فرود آیند. اینان اینان خدا در میان خلق اویند، و حکیمان و حکیمان او در زمین او.

هان! گواه باشید من پیام خدا را رساندم. هان! من وظیفت خویش انجام دادم. هان! من پیام خدا را به شما گوشزد کردم و آن را برای شما آشکار ساختم. به هوش باشید و خوب بشنوید. اینکه می گویم سخن خداست، و من از زبان و بیان او می گویم: امیرالمؤمنین کسی جز این برادر من نیست، و امیری مؤمنان پس از من جز بر این، بر هیچ کس دیگر روا و حلال

نیست.

[در این هنگام پیامبر(ع) سازوی علی(ع) را - که از آساز سخنرانی در پله ای پایین تر از او جای داشت - گرفتند، و او را نزد خود بالا بردند و دست او را برافراشته و گفتند: «... مردم! کیست که از خود شما بر شما سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسول. فرمودند: پس بشنوید: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...»

مردم! این علی(ع) برادر من، وصی من، خزانة علم من و خلیفه من بر امت من است. پس از من، رهبری مردمان و تفسیر و آشکارگری قرآن، از آن او است. او کسی است که همگان را به خدا می خوانند، آنچه را خدا می پسندد می کند، با دشمنان



خدا می ستیزد، بر پیروی خدا پای می فشارد و از نافرمانی خدا باز می دارد. او خلیفه پیامبر خداست. او امیرالمؤمنین است. او پشورای هدایتگر است و کشتة ناگین، قاسطن و مارقین (پیمان شکنان، ستم شیوگان و از دین بیرون رفتگان).

آنچه می گویم نه از پیش خود می گویم و نه از پیش خود آن را دگرگون می سازم، بل به فرمان خدا می گویم. و او خواست است که بگویم: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...» (خداها! دوست بدان هرکه علی را دوست دارد، دشمن بدان هرکه علی(ع) را دشمن دارد، لعن و نفرین کن هرکه علی(ع) را نپذیرد، و خشم خویش فرویز بر هرکه علی(ع) را از حق خود باز دارد...).

...مردم! خدای با امامت علی(ع) دین شما را به کمال

رساند. پس، بشنوید: هرکس امانت او را و پس از او امانت امانتی از سلالگان مرا نپذیرد، از آتان است که اعمالشان پاک تبار است و جایشان جاودانه در دوزخ ...

مردم! این علی(ع) است که بیش از هرکس دیگر مرا یاری داده، و از هرکس دیگر نزد من سزاوارتر، نزدیکتر و عزیزتر است. خدای - عزوجل - و من، هر دو از او خرسندیم. هیچ آبتی که نشانگر خرسندی خداست فرود نیامد، بز اینکه در حق او است. هیچگاه خداوند با مؤمنان سخن نگفت، جز اینکه با او آغاز کرد. اگر آبتی از قرآن کسی را ستایش کرد، او را ستایش کرد. اگر خداوند دوسوره «هل اتی» به بهشتی بودن کسانی گواهی داد، بر او گواهی داد. این سوره را نه در حق کسی دیگر فرو فرستاد و نه با آن کسی دیگر را ستایش کرد ...

مردم! مبادا حسد شما را وارد از او روی گردانید، و اعمال خویش تبار سازید ... مان اینداید جز شقاوتمندان نیرده بخت کسی با علی(ع) دشمنی نمی کند، و جز پارسایان نیک بخت کسی ولایت او را نمی پذیرد و جز مؤمنان مخلص کسی بنویس نمی گردد. سوره «والعصر» در حق او فرود آمده است. در این سوره: «ان الانسان لفی خسر»، وصف دشمنان محمد(ص) و آل(ع) است، و: «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» وصف دوستان و هواداران آتان و: «تواصوا بالعبیر»، شیره مستظران قائم غلبت آتان

مردم! به خدا و رسول خدا(ص) و نوری که فرو فرستاده بگروید. آن نور را خداوند در من نهاده است و پس از من در علی(ع) پس از او در سلاله او تا مهدی(ع) همو که حق را به پا خواهد داشت و هر حق به ناحق مستانده ای را باز خواهد گرفت ...

... مردم! بپوش باشید. پس از من پیشوایانی می آیند و شما را به آتش فرا می خوانند. اینان در قیامت یاری نخواهند شد! همانان که خدا و من از آتان بیزاریم. مردم! جای آتان و یاران و دستداران و پیروانشان همه در ذکات دور دوزخ است و چه بد جایگاهی دارند ...

... مردم! من داستان خلافت و امانت را که تا قیامت در سلاله من خواهد بود بر شما آشکار ساختم، و آنچه را در این باره خدا به من فرمان داده بود به شما رساندم تا حجت بر همگان از حاضر و غایب و از زاده و نازاده تمام باشد. بر حاضران است که پیام مرا به غایبان برسانند، بر پدران است که به فرزندان رسانند، و برزادگان است که تا قیامت تبار به تبار به نازادگان برسانند ...

... مردم! خدا شما را فرمان داده که سالکان صراط مستقیم را و ایمان راه راست باشید. اینک بدانید، صراط مستقیم منم و پس از من علی(ع) است و پس از او نوادگان پاک من از تبار او.

مردم! من آنچه را باید بگویم، گفتم و به شما آموختم. و پس از من علی آنچه را باید، به شما خواهد آموخت. اینک، از شما می خواهم که پس از پایان سخنرانی ام به بیعت با او و پذیرش ولایت او با من دست دهید، و سپس با خود او. مان، بدانید که من با خدا بیعت کرده ام، و علی(ع) با من بیعت کرده است. و اینک، به نمایندگی خدا از شما برای او بیعت می خواهم و بدانید. هر که این پیمان را بشکند خود را شکسته است، و هر که بر این پیمان وفادار ماند به پادشاهان و کلان می رسد ...

... مردم! شمار شما پیش از آن است که یک یک به من دست بیعت دهید. خدا فرمان داده تا از شما برای علی(ع) و نوادگان پاک او به امیری مؤمنان، به زبان بیعت گیرم. پس، همگی همزمان و هماهنگ بگویید: آنچه را درباره امیری علی(ع) و نوادگان پاک او از سوی خدای ما و خدای خود بر ما فرو خوانندی، شنیدیم و بدان خرسندیم، و همه را چشم بر حکم و گوش بر فرماتیم، و بدان با جان و دل و دست و زبان با تو بیعت می کنیم، و پیمان می بندیم و با این پیمان زندگی می کنیم، می میریم و برانگیخته می شویم، در این پیمان تغییر و تبدیلی روانی نداریم، و در آن شک و گمانی به دل راه نمی دهیم، از این بیعت باز نمی گردیم و پیمانی که بسته ایم نمی شکنیم، از خدا و تو و علی(ع) و نوادگان پاک او که از آتان یاد کردی و برای آتان از ما به دل و زبان بیعت گرفتی، پیروی می کنیم، و هرگز از آتان باز نمی گردیم و کسی را بر آتان نمی گزینیم، و این پیمان و بیعت را به هر که ببینیم می رسانیم ...

... مردم! آنچه را به شما گفتم، باز گوید و علی(ع) را به امیری مؤمنان درود و تبریک گوید ... و برای سپاس، این آیت بر خوانید: «المددله الذی هدانا لهذا ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله» (سپاس خدای را که ما را بدین توفیق راه نمود و اگر راهشایی او نمی بود، ما خود هرگز بدان راه نمی بردیم).^{۱۰} مردم بر بکنجگر پیشی می گرفتند و می گفتند: بله، بله، فرمان خدا و رسول خدا(ص) را از جان و دل می پذیریم. و گروه گروه تا هنگامی که نماز ظهر و عصر با هم برگزار شد و پس از آن تا هنگامی که نماز مغرب و عشا با هم اقامه شد، نزد پیامبر(ص) می رفتند و با او و علی(ع) دست بیعت می دادند ... هر گروهی که برای بیعت نزد پیامبر(ص) می آمد، پیامبر(ص) می فرمودند: سپاس خدایی را که ما را بر همگان برتری داده است.

در گزارشی آمده است که در این هنگام، ابلیس در صورت شیخ حسن السمعت نزد پیامبر آمد و گفت: محمد! چه اندکند بیعت کنندگان با تو، درباره آنچه در حق علی(ع) گفتی؟ در پاسخ او این آیت فرود آمد: «ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فانبوه الا فریقا من المؤمنین»^{۱۱} (ابلیس گمان خویش بر آتان راست کرد، پس می او گرفتند جز گروهی از مؤمنان). سپس، گروهی از منافقان که پیمان پیامبر(ص) شکسته

عِبْقَاتُ الْأَنْفَادِ

فِي إِمَامَةِ الْأَمَّةِ الْأَخْلَاقِ

بِحَقِّهَا يَا قَلْبِي

رَبِّهِ

بِالْبَيْتِ

الْأَخَامِ نَجْمَةِ الْفَأْهِدِ

السَّبَّابِ الْمَشْرِيقِيِّ الْكَلْبِيِّ

مُحَمَّدِي

فَلَمْ يَرَ بَأْسًا مَوْلَانَا سِرْوَجِي

محمد(ص) بمیرد یا گشته شود، نگذارند پیشانی قوم او به اهل
بیشتر رسد و سپس می کنند آنچه می کنند اشاره به توطئه قتل
پیامبر ا و نزد پیامبر می آیند و سوگند می خورند که کاری
نکرده اند. سپس، ابن ابه را خواندند: «بخلقون بالله ما قالوا و
لفد قالوا كلمة الكفر و كفروا بعد اسلامهم و همسا بما لم
يتالوا» (به خدا سوگند می خورند که آن سخن کفرآمیز
را نگفته اند، با اینکه گفته اند. و پس از اسلام آوردن، کفر
می ورزند و آهنگ کاری می کنند که بدان نمی رسند).
این یادآوری بجهت است که داستان عقبه را، گروهی از متیان
نیز در کتابهای خویش آورده اند.

فضیلت و اعمال شب و روز غدیر

۱. روایت شده در این شب، ۱۲ رکعت نماز با یک سلام به
جای آوریم. در ۱۱ رکعت نخست، «حسده» و «قل هو الله» را
۱۱ بار و «آية الكرسي» را یکبار بخوانیم، و در رکعت
دوازدهم، «حسده» را ۷ بار و «قل هو الله» را ۷ بار بخوانیم.
سپس دست به فتوت برداریم و این دعا را ۱۰ بار بخوانیم: «لا
اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد بحسب و
بسمت و بسمت و بحسب و هو حی لا یصوت بیده الخیر و هو علی
کل شیء قدير». و در سجود آن رکعت نیز ۱۰ بار این دعا را
بخوانیم: «سبحان من احصى کل شیء علمه، سبحان من لا ینسی
التسبیح الا له سبحان ذی المن و النعم سبحان ذی القدر
و العز و العز و العز و العز و العز و العز و العز و العز و العز و العز
و متقی الرحمة من کتابک و بالاسم الاعظم و کلماتک الثمينة ان
تعلى علی محمد رسولک و اهل بینه الطیبین الطاهرین و ان
تفعل بی کذا و کذا انک صبیح مجیب».

۲. خواندن دعای شریف و ارجسند: «اللهم انک دعوتنا الی
سبیل طاعتک...» که مشایخ بلند آن، خود گواه گویایی
بر دوستی آن است.

روز غدیر

۱. مرحوم سید(ره) در فضیلت این روز، خطبه ای بلند و
ارجسند از حضرت امیر(ع) گزارش کرده است. این خطبه و
امام(ع) در یکی از روزهای خلافت خود که جمعه و غدیر به هم
افتاده بود، خواندند، در آن پس از نکات ارجسند و در دستور
تأمل را یادآوری کردند، و در پایان چنین فرمودند: «اینک که این
صبح به پایان می رسد، به نمانه های خود روید، بر خانواده خود
فراخ گیرید، به برادران خود نیکی کنید، و خدا را بر این نعمت
که به شما بخشیده سیاسی گزاید. متحذ شوید تا خداوند
پراکنده گی شان را به هم آورد. به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند
دوستی شان را بپذیرد. از نعمتهای خداوند به یکدیگر هدیه
فرستید، همان گونه که خداوند در این عید، چندین برابر دیگر
هدیه ها به شما ثواب هدیه داده است».

بودند، در جایی گرد آمدند و گفتند: آن از سخنان دیروز
محمد(ص) در مسجد عقبه، و این هم از سخنان امروزش، اگر
به مدینه رود، کار را یکسر خواهد کرد. پس چه بهتر که پیش از
رسیدن به مدینه کار او را یکسر کنیم.

پیش از آنکه محمد رهساز مدینه شود، ۱۲ نفر از ایشان به
عقبه - تنگه ای میان بحفه و ابواء - رفتند، و دو آنجا ۷ نفر در
سوی راست و ۷ نفر در سوی چپ به کمین محمد(ص) نشستند
تا شتر او را بر مانند. حضرت محمد(ص) شبانگاه، پس از نماز،
همراه اصحاب به راه افتادند. چو به عقبه رسیدند، جبرئیل او
را آواز داد: محمد اهلانی و فلانی و... برای کشتن تو کمین
کرده اند.

پیامبر به پشت سر خویش نگریست و فرمود: پشت سر من
کیست؟

حذیفه بن یمان گفت: منم، حذیفه.

پیامبر(ص) فرمودند: آنچه من شنیدم تو هم شنیدی؟

گفت: آری.

پیامبر(ص) فرمود: به کسی نگو.

سپس بدانان نزدیک شد و آنها را با نام و نام پدر آواز
داد. چون آواز پیامبر را شنیدند، مرکبهای خویش را که در عقبه
بسته بودند، به جای نهادند و خود به میان مردم گریختند و پنهان
شدند. اندکی بعد که کاروانیان رسیدند، پیامبر فرمودند: چه
می شود گروهی را که در کعبه پیسان می بینند که اگر

کند، خدا با ۷۰ نور قیصر او را می گسترده و با ۷۰ نور نورانی می نماید، و هر روز ۷۰ هزار فرشته به زیارت کوز او می روند و او را به بهشت مزده می دهند.

در این روز، خداوند ولایت را بر آسمانیان عرضه کرد. آسمانیان هفتاد پذیرش آن از دیگران پیشی گرفتند. خدا به پادشاه آن را با عرش آراست. سپس آسمانیان چهارم پیش آمدند، آن را با بیت المعمور آراست. سپس آسمان دنیا پیش آمد، آن را با ستارگان آراست. سپس ولایت را بر زمینها عرضه داشت، مکه پیشی گرفت، آن را به پادشاه به کعبه آراست. سپس مدینه پیشی گرفت، آن را به محمد (ص) آراست. سپس کوفه پیشی گرفت، آن را به علی (ع) آراست.

به کوهها عرضه شد. نخست ۳ کوه پیشی گرفتند، آنها را به پادشاه، به عقیق، فیروز و یاقوت. که برترین کوهها هستند. برتری داد. سپس کوههای دیگر پیش آمدند، آنها را کان طلا و نقره ساخت. و کوههایی که پیش نیامدند، سرده، لم بزوغ و تارو باقی ماندند.

بر آنها عرضه شد. هرایی پذیرفت گوارا و نوشین شد. و هرایی که نپذیرفت، تلخ و شور ماند. بر گیاهان عرضه شد. هر گیاهی پذیرفت، باری شیرین و نیکو داد. و هر گیاهی نپذیرفت، تلخ یا بی بار ماند. بر پرندها عرضه شد. آن که پذیرفت، گویا و خوش آواز شد. و آن که نپذیرفت، گنگ و بی صدا ماند.

استان مومنانی که در روز غدیر ولایت علی (ع) را پذیرفتند و بدو گرویدند، چون فرشتگانی است که فرمان خدا را بر سجده آدم پذیرفتند. و داستان آنان که از پذیرش ولایت علی (ع) سرماز زدند، چون شیطان است که از سجده آدم (ع) روی گرداند....

نکه

در اینجا این یادآوری بجا است که ولایتی که به همه گونه های موجودات از جماد، گیاه، حیوان، انسان و فلک عرضه شده، ولایت ولی مطلق است که تنها درباره پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و ائمه زهدین (ع) او راست می آید. چنین ولایتی به گفته برخی از محققان عارف، باطن نبوت مطلقه است. و نبوت مطلقه آگاهی و توانایی ویژه ای است که پیامبر دارد، آگاهی از استعدادها و توانهای ذاتی و ماهوی و بالقوه هر موجود، و توانایی بر بالفعل ساختن و به کمال رساندن استعدادها و توانها. به دیگر سخن: هر موجود در ذات و نهاد خود توانها و استعدادهای بالقوه ای دارد که می خواهد آنها را به فعلیت و کمال رساند. و انکار زبان حال هر یک از این استعدادها، بالقوه، خواستن و جستن کمال و فعلیت است. و هر موجود با زبان بی زبانی، همین استعدادها، کمال و فعلیت آنها را می جوید و می خواهد. پیامبر (ص) با نیروی نبوت

مطلقه این خواسته و خواهشهای ماهوی و ذاتی موجودات را می داند، و هر یک از آنها را به کمال درخور خود می رساند، و بدین گونه خواهش ذاتی و استعدادی آنها را بر می آورد.

پیامبری که از این نیروی نبوت مطلقه و ولایت مطلقه برخوردار است، همان است که «علیفه اعظم»، «قطب اقطاب»، «انسان کبیر»، «آدم حقیقی»، «فلم اعلی»، «عقل اول» و «روح اعظم» نامیده می شود. و سخن پیامبر (ص) که فرمود: «اول ما خلق الله نوری» (نور من نخستین آفریده خداست) و: «کت نبأ و آدم بین الماء والطين» (هنوز آدم در میان آب و گل بود که من پیامبر بودم)، اشاره به همین نبوت و ولایت مطلقه است، چیزی که خاستگاه همه علوم و اعمال و



بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی

مصدرها حکیمین

خدایت همه مراتب و مقامات نبی و ولی، و رسول و وصی است. یعنی در ولایت مطلقه که خود پیامد فتای بنده در حق و بقای او به حق است، میان نبی و ولی، و رسول و وصی، تفاوتی نیست، و هر دوی آنان می توانند از آن برخوردار باشند. به همین نکته، اشارت دارد سخن پیامبر (ص) که فرمود: «انا و علی من نور واحد» (من و علی هر دو از نوری یکگانه هستیم)؛ «و اخلق الله روحی و روح علی بن ابی طالب» (ع) تسبیح ان یخلق الخلق بالنی عام و بعث علیا (ع) مع کل نبی سراً و معی جهراً (خداوند ۲ هزار سال پیش از آفرینش موجودات روح من و روح علی (ع) را آفرید. علی (ع) را همسراه همه پیامبران دیگر پنهانی برانگیخت و همسراه من آشکارا). نیز، پیامبران همسین نکته است، سخن حضرت امیر (ع) که فرمود: «کت ولایاً و آدم (ع) بین

است. و پاداش او چون پاداش کسی است که همسراه پیامبر (ص)، علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) شهید شده است. و فضیلت او چونان فضیلت نجیبان و بزرگوارانی است که زیر پرچم مهدی (عج) گرد می آیند.

روایت شده است: هر کس این ۷ رکعت نماز را کمی پس از زوال (ظهر) به جای آورد و در هر رکعت حمد را با یک بار و «قل هو الله» را ۱۱ بار و «اتا انزله» را ۱۰ بار و «آیه الکرسی» را ۱۰۰ بار بخواند، پاداش او نزد خدا با ۱۰۰ هزار حج و ۱۰۰ هزار عمره برابر است. و هیچ نیازی از خدا نمی خواهد، جز اینکه نیاز او به خوبی و خوشی برآورده می شود. و هر کس در پایان این

الماء والطين» (هنوز آدم (ع) در میان آب و گل بود که من ولی بودم) او نیز این سخنان او در خطبه بیان: «انا وجه الله و انا جنب الله و انا پدال الله، و انا القلم الاعلی و انا الروح المحفوظ...» (منم وجه خدا، جنب خدا، دست خدا، منم قلم اعلی، منم لوح محفوظ...) .

سخن امام صادق (ع) نیز آنجا که فرمودند: سبحای انسانی، بزرگترین محتمای خدا بر خلق است، کتابی است که خدا با دست خود نگاهش است، دربردارنده همه جهانیان است، نسخه و نمونه ای خلاصه از لوح محفوظ است، پیل کشیده میان بهشت و دوزخ است...، همه و همه بیانگر مقام ولایت مطلقه و دولی مطلق است.

ولایت مطلقه در محتای یاد شده، ویژه پیامبر (ص) و علی (ع) است. با آن دو بزرگ آغاز شد و با آن دو بزرگ پایان پذیرفت. آنان هم آغازگر ولایت مطلقه اند و هم پایان بخش آن.

پاری، عظمت و ارجحندی ولایت مطلقه است که روز غدیر را - که روز ظهور و کمال آن است - چنین ارجحند ساخته و اعمال و عبادات دو آن را چنان پر ثواب و با پاداش نموده است. ۳. از حضرت رسالت (ع) روایتی گزارش شده که فشرده آن چنین است: روز غدیر دو اسماعها، شناخته تر از زمین است. در این روز، فسرندگان دو کسان بس شگرف و شگفت در بهشت برین گرد می آیند، خدای را سیاسی و سخناش می کنند، بر محمد (ص) و آل (ع) دروفا تشار می کنند... در پایان روز، بداتان گفته می شود: به جایگاههای خود بازگردید که به پاس حرمت محمد (ص) و علی (ع)، تا چنین روزی دو سال دیگر از هر خطا و لغزش ایمن ماندید.

اعمال ویژه روز غدیر

۱. زیارت حضرت امیر المؤمنین، که کباری بس پسندیده است و بر آن سفارش بسیار شده است.
۲. گزاردن ۲ رکعت نماز در هر وقت روز - البته بهتر است نزدیک ظهر گزارده شود، از این روی کسی گسویا در چنان ساعتی بود که پیامبر (ص)، علی (ع) را به خلافت خویش منصوب کردند - و پس از آن به سجده رفتن و در آن صدبار: «شکراً لله، گفتن، و پس از آن، این دعا را خواندن: «اللهم انی استلک بان لک الحمد...، دو باره به سجده رفتن و صدبار خدای را حمد و شکر کردن.

گفته اند، هر کس این نماز و دعا را به جای آورد، انگار در روز غدیر همسراه پیامبر (ص) بوده و با او به خلافت علی (ع) بیعت کرده است، و با صدبقتی که سخن خدا و رسول (ص) را درباره ولایت علی (ع) تصدیق کرده و پذیرفته اند، همسفره

رهبری امام علی (ع)

ترجمه المراجعات

مؤلف: امام سید شرف الدین موسوی

مترجم: محمد جعفر امامی



کتابخانه مرکزی

نماز، دعای: «فریبا اننا سمعنا...» را بخواند و آنگاه نیازهای دنیایی و آخرتی خویش را از خدا بخواهد به خدا، به خدا، به خدا، نیازهایش برآورده می شود.

۳. سفارش شده در آغاز این روز غسل کنیم، شویش را بشوییم، تمیزترین لباسهایمان را بپوشیم، آراسته و خوشبو به دهبار بگذریم، رویم، مصافحه کنیم و بگویم: «الحمد لله الذی جعلنا من الممسکین بولایة امیر المؤمنین و الائمة (ع)» (سپاس خدای را که ما را توفیق داده تا به دامن ولایت امامان معصوم (ع) دست آویزیم)...

۴. نیز سفارش شده است به خواندن دعای: «اللهم صل علی ولیک و ائمتی نبیک...»، و بر علی (ع) درود فرستادن. اینها بود پایه ای از روایتهایی که دوباره فضیلت روز غدیر و

فضیلت عمل و عبادت در آن گزارش شده است. اینک اگر به این روایتها و گزارشها باور داری، شتاب ورز و خدای را که این روز را چنین فضیلت بخشیده - فضیلت آنچنان که باورداشتن آن مشکل است - سپاس گزار - و برای شناخت آنچه در این روز روی داده و به آن این ماه فضیلت بخشیده، بکوش، که اگر آن را بشناسی ناگزیر دوستدار آن نیز خواهی شد. و چون دوستدار آن شدی برای رسیدن به آن خواهی کوشید، زیرا آدمی تا خیر و فضیلت چیزی را نشناسد دوستدار آن نمی شود. و تا دوستدار آن نشود برای رسیدن بدان نمی کوشد.

باری بکوش تا غنیر را، ولایت را و صاحب ولایت علی (ع) را بشناسی. دوست بداری و آنچه را لازمه ولایت او است به جای آری، از او در رفتار، اخلاقش و هدایتگر بهایش پیروی نمایی، و در خرسند سازی او و به دست آوردن رضا و خشنودی او هر چه می توانی بکنی، که اگر او از تو خرسند و خشنود گردد و تو را دوست دارد و پذیرد و به خود نزدیک سازد، به پایگاهی پس بلند از عظمت و کرامت دست خواهی یافت و با سید انبیا محمد (ص) همسایه و همشین خواهی شد، که او خود علی (ع) را مرزده داده است که دوستداران و شیعیان او در بهشت با چهره هایی درخشان در همسایگی او و در کنار او بر منبرهایی از نور جبرای خواهند گرفت؛ *المثل هنا فلیستأنس العتائون*، برای رسیدن به چنین چیزهایی و دستیابی به چنین کرامتهایی است، که باید با همه هم و همت کوشید و از دیگران پیشی گرفت.

به علی (ع) بنگر و بیندیش به کرمش، به جوانمردی اش، به شجاعتش، به زهدش، به خشیتش، به امیدش، به توکلش، به رضا و تسلیمش، به خداشناسی اش، به توحیدش، به علمش، به دانایی اش، به عبادتش، به بندگی اش، به گریه اش، به تشویش در راه حشش، به بخششش، به سخاوتش، به ایشارش، به رنج پذیری اش، به صبر و پایداری اش و ... تا دریایی که چگونه او همه خوبیها، نیکیها، پسندگیها و فضیلتها را در خویش گرد آورده است، و آنچه را خوبان همه دارند به تنهایی دارد. بویژه در این بیندیش که پس از اوصاف و اخلاقی که او آنها را به کمال در کنار هم به خویش گرد آورده است، از اوصاف متضاد و هم گریزی هستند که همسازی و در کنار هم بودن به کمالشان سخت دیر دست می دهد. مثلاً شهرهای، دلسوزی، دلنازی و رحم آوری، اوصافی هستند که با شجاعت، جنگاوری، جهاد و کافرکشی ناسازگازند، اما هر دوی آن به کمال در علی (ع) گرد آمده اند. یا مثلاً زور، نیرومندی، قهرمانی و پهلوانی با پیوسته روزه بودن، کم خوردن، کم خوابیدن، گرسنگی و بیخوابی کشیدن نمی سازد، اما می بینم که اینها همه در علی (ع) به کمال هست. یا مثلاً تواضع، فروتنی، خاکساری و بی پرابگی یا هیبت، عظمت، قدرت و حشمت چندان جور نمی آید، اما علی (ع) همه را به کمال در کنار هم دارد. یا مثلاً ...^{۲۶}

باری به حکم عقل و فتوای خود بر آن که به آنچه گفته آمد

باور دارد، بجای بل بایسته است که بکوشد تا در خور امید و طمعی که به فضل خدا دارد، از فضیلتها و نیکیهایی که برای این روز یاد شده، بهره ها بیندوزد؛ و در انجام اعمال این روز هر چه می تواند بکوشد؛ اعمالی چون غسل کردن، لباس نیکو پوشیدن، خویش را آراسته و خوشبو نمودن، به دیدار دیگران رفتن، با آنان به گشاده رویی برخورد کردن، با آنان دست دادن و مصافحه نمودن، به آنان شادمانی و تهنیت گفتن، دعای از پیش یاد شده را خواندن، شادی نمودن و سرور خویش به آنها نشان دادن، بدانات بخندن و هدیه بخشیدن، و بی آنکه درخواستی بکنند آنان را باری دادن، بر خویش و خانواده خویش آسان گزیدن و فسخی دادن، این روز را روزه داشتن، و در شب آن افطاری دادن، خدای را بر این نعمت شکر و سپاس گزاردن، حضرت امیر (ع) را زیارت کردن و بر او بسیار درود و دعا فرستادن، و در عبادت و شب زنده داری این شب از دیگر شبها بیشتر کوشیدن.

پانزدهنجا:

۱. همان گونه که اگر آسیرین جزه عقلی روی نهد، آن عقل، محنت نخواهد بود و معلول خود را از پی نخواهد داشت. اگر غنیر نمی بود، بعثت نیز نبود و پادشاه می بایست برسد، نمی رسد.

۲. مانند ۳/

۳. غار (مؤمن) ۷/

۴. با داور سخن زمغشتری درباره حضرت امیر (ع) که گفت: شگفتانگ استایل علی (ع) که دشمنان از حد و دوستان از ترس پنهان کردند. با این همه، فضایل او جهان را پر کرده است.

۵. این نمونه ها را مرحوم سید در کتاب اقبال با استدعای صحیح از این مفصل محمد بن عبدالعظیم شیسی، و از اصل کتاب حسن بن اسماعیل بن القاسم، در بخش اعمال ماه ذی حجه و روز میثاقه گزارش کرده، و یادآور شده که بگویمگری مسیحیان نیزمان درباره این که قهرت پیامبر (ص) را بپذیرند، بدانشا کشید که به کتاب «جامعه» مراجعه کند و نمونه های را که در متن آورده ایم، از آن بیرون آورد. (مؤلف)

۶. غیر شوازه که بیتی ترین خیرهاست، خیری است که ثواب پذیرفت که گزارشگران آن، همه با هم درسات باشند تا به دروغ آن خیر را برای این و آن گزارش کنند.

۷. نیز در ۵: کتاب گرانسنگ و بی نظیر العنبر نوشته علامه ابنی او درباره ارزش و عظمت این کتاب و شخصیت شگرف نویسنده گان آنها، باید مراجعه کرد به ۲ کتاب خواندنی و راجعند حسانه غنیر و میرحاجد حسین هر دو از نویسنده عالم دره شناس نیزببین موی شکاف، معمدرفا حکیمی، و نیز کتاب پادنامه علامه امینی فراهم آورده همو.

۸. ازب/ ۶/

۹. مانند ۷/

۱۰. بونی/ ۱۵

۱۱. روز پس از عید قربان را روزهای تشریح نام داده اند. از این روی که در آن روز گوشتهای قربانی را در آفتاب خشک می کردند. یکی از معانی تشریح همین است.

۱۲. برهم نهادن انگشت نشانه که هر دو یک انگشتند و یک نام دارند و هم انداخته اند. پیوند و ارتباط اتحادی ۲ چیز را پس بیشتر و آشکارتر نشان می دهد تا کنار هم نهادن ۲ انگشت نشانه و میانه که ۲ انگشتند و ۲ نام و ۲ اندازه دارند. و دوگانگی شان از دوگانگی ۲ انگشت نشانه پس بیشتر است.

۱۳. زخرف/ ۸۰ و ۷۹

۱۴. مانده/ ۶۷

۱۵. توبه/ ۶۱

۱۶. جنب، مسمان، حساب، است. رعایت آن، یعنی: اجتناب ازی کردن، و اجتناب ازی کردن، یعنی: چیزی را عزیز داشتن، گرمی سردن و حق آن را ادا کردن. این بیت حافظ می تواند معنی جنب و جنب را آشکار سازد:

صحت عاقبت گرچه افتاد ای دل
جنب عشق عزیز است فروگذارش

۱۷. زمر/ ۵۶

۱۸. به گزارش دیگر: پیامبر (ص) با زوی حضرت (ع) گرفتند و خود او را تا آنجا بالا بردند که قدمهایش با زانو خودش برابر شود گرفت، و چنان گفتند.

۱۹. اعراف/ ۲۳

۲۰. خطبه فطری، خطبه ای پس مشروع و مفصل است که ۲ ساعت به طول انجامید. مروج مؤلف فشرده ای از آن را آورده است و ما بخشهای بیشتری از آن را ترجمه کرده ایم. ملاحظه ترجمه ما، آمیخته ای است از روایت مؤلف و روایت طبرسی در احتجاج (ج ۱، ص ۶۷) که گاه ادک اختلالی نیز ما هم دارند.

۲۱. صا/ ۲۰

۲۲. توبه/ ۷۲

۲۳. آن که می خواهد ترجمه روان و شیوای همه این خطبه را بخواند، بنگرد به: حکیمی، معصومها، حماسة فطری، ص ۶۷. ما نیز در ترجمه ای که آورده ایم، بدان ترجمه نظر داشته ایم.

۲۴. خطبه ایان که بر شی در دینی استاد آن به امیرالمؤمنین (ع) کرده و انگار دارند، همسرا با بخش درباره آن، در کتاب انسان الکامل، نوشته عبدالرحمن بدوی، ص ۱۳۳، آمده است.

۲۵. پیش از این یاد شد که ۱۱ فرزند معصوم علی (ع) نیز از این ویژگی برخوردارند.

۲۶. سیدرفی (ره) در دیبانه نهج البلاغه درباره این ویژگی امام، چنین گفته است: از شگفتیهای ویژه ای که امام در آن ممتاز و بی نیاز است، اینک اگر کسی به گفتن های او درباره زهد و برهیزدو پروا و

پارسایی بنگرد، و از یاد ببرد که این گفته ها سخن خلیفه ای بفرمودند است که فرمایش بر همگان و قدرتش در همه جا نافذ بود، می گمان آنها را سخن زاهدی گوشه گیر و عابدی خلوت نشین خواهد پنداشت که جز برهیزد و پارسایی چیزی نمی شناسد و جز نماز و نهایش کاری نمی داند. از همگان و همه جا روگردانده، در شتای ای با شکاف کوهی به خلوت نشست و از همه چیز و همه جا بی خبر مانده است. و هرگز نخواهد پذیرفت که اینها، سخنان شیروان جنگ آرموده ای است که بی پروا تیغ می آویزد، با گردان در می آویزد، ما دلبران می شنیزد، سرها از بدنها فرو می ریزد، بدنها با خاک و خون در می آمیزد و با تیغ خون چکان از میدان باز می گردد. و با این همه، پارساترین پارسایان و پروا پسته ترین زاهدان و دنیاگریزان نیز هست.

و این از ویژگیهای شگفت انگیز و لطف آیسز او است که انسان را در عیوش الفت داده و ناسازها را سازگاری بخشیده است. بسی در این باره با برادران و دوستان گفتگو کرده ام. و شگفتی و تعجب آنان را برانگیخته ام. برای توضیح بیشتر، ر. ک: شرحهای نهج البلاغه

عفی الدین حلی نیز در این باره چنین سروده است:

جمعت فی صفاتک الافراد

فهلما عزت لک الانداد

زاهد حاکم حلیم شجاع

فاتک ناسک فطیر جواد

شیم ما جمعت فی بشر فط

ولا حاد متلفس العباد

خلق یخجل التیسم من اللطف

وأس یلذوب منه الجماد

زاهدان و ناسزهای پراکنده، در تو سازداری و پیوند یافته اند

از این روی از همگان ممتاز و بی نیاز مانده ای

پارسا و امیر، بر دیار و نشو و

نشینده، و عبادت پیشه، نهی کسه و بخشند

خلق و خویشی که هرگز در بشری گردد هم نیامده اند

و هیچ انسانی نتوانست است همه آنها را در عیوش به هم پیوند

دهی که از لطف و نرمی، نسیم و نسیم را نخل می سازد

و نهری که از شدت و سختی، صخره را آب می کند.